

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

موضوع: حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» و شأن نزولهای جعلی!!

(پاسخ به شبهات مهدویت، پردیسان)

فهرست مطالب این سخنرانی:

حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» و گرایش به تشیع بسیاری از اهل سنت!

حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» و شأن نزولهای جعلی!

الف) خواستگاری امیرالمؤمنین از «دختر ابوجهل»!

ریزش ها و تلفات دردناک حوزه های علمیه!

ب) جیش یمن و کنیز اسیر شده!

ج) خواستگاری امیرالمؤمنین از «اسماء بنت عمیس»!

عنوان "شهادت حضرت زهرا" در تقویم سال ۱۳۷۱ به بعد!!

آیا لفظ «وفات» با لفظ «شهادت» منافات دارد؟!؟

با قاطعیت می گویم: شیعه، شبهه بی پاسخ ندارد!

از واجبات عینی این روزها، برای ما طلبه‌ها

ذکر مصیبت شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) صلواتی عنایت فرماید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می گوئیم. ایام شهادت جانسوز و مظلومانه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه دل‌باختگان اهل بیت عصمت و طهارت و شما گرامیان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

خدا را به آبروی حضرت صدیقه طاهره سوگند می‌دهم پاداش ما را در این مصیبت جانکاه، فرج موفور السرور مولایمان حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) قرار بدهد.

حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» و گرایش به تشیع بسیاری از اهل سنت!

ما در جلسه گذشته بحثی را پیرامون «شبهات فاطمیه» مطرح کردیم، از جمله سؤالاتی که عزیزان پرسیده بودند در رابطه با خواستگاری از دختر «ابوجهل» توسط امیرالمؤمنین در راستای زیر سؤال بردن حدیث:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح

بود. ما عرض کردیم این روایت برای عموم اهل سنت به ویژه وهابیت، در دسر بزرگی درست کرده است. چون «بخاری» چهار یا پنج مرتبه در کتاب «صحیح» خود این روایت را آورده است که پیغمبر اکرم فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

فاطمه پاره وجود من است، هرکسی او را به غضب آورد مرا به غضب آورده است.

«بخاری» در کتاب «صحیح» خود جلد ۴ صفحه ۲۱۰ حدیث ۳۷۱۴ این روایت را نقل می‌کند. «مسلم» در کتاب «صحیح مسلم» خود جلد ۷ صفحه ۱۴۱ حدیث ۶۲۰۲ این روایت را نقل می‌کند. حال «بخاری» در کتاب «صحیح» خود جلد ۳ صفحه ۱۱۲۶ حدیث ۲۹۲۶ می‌گوید:

«فَعْضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ»

حضرت فاطمه زهرا دختر رسول الله از ابوبکر غضبناک شد و تا آخر عمر از او عصبانی بود.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶

طبق این روایت حضرت فاطمه زهرا در حالی که از ابوبکر غضبناک بود، از دنیا رفت. این دو روایت تمام مبانی اعتقادی اهل سنت را برهم می‌زند.

از طرف دیگر هم «حاکم نیشابوری» در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد سوم صفحه ۱۶۷ با سند صحیح نقل می‌کند که پیغمبر اکرم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»

همانند خداوند عالم با غضب تو غضبناک و با رضایت تو خوشنود خواهد شد.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٦٧، ح ٤٧٣٠

مرکزی پژوهشی در قم به نام «مرکز الأبحاث العقائدية» زیر نظر دفتر آیت الله العظمی سیستانی است که خداوند ان شاءالله به حق حضرت صدیقه طاهره عافیت کامل به ایشان عطا کند.

در این مرکز کتابی تحت عنوان «موسوعة من حیات المستبصرین» درباره کسانی که شیعه شده‌اند تألیف شده که تا به حال در ذهن دارم سیزده یا چهارده جلد آن از چاپ بیرون آمده است.

عمدتاً در اینجا شخصیت‌های علمی از جمله اساتید دانشگاه‌ها و علمای بزرگ را آوردند و علت تشیع آنها را هم آوردند. این کتاب در اینترنت هم موجود است.

اگر شما وارد سایت «مرکز أبحاث عقائدية» بشوید، در آنجا تمام این کتاب‌ها به صورت «پی دی اف» و «اچ تی ام ال» موجود است.

عده زیادی از علمای بزرگ اهل سنت از جمله اساتید دانشگاه و علما و دانشجویان اهل سنت که شیعه شدند، علت شیعه شدن خود را حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» معرفی می‌کنند.

پیام این روایت به قدری صریح و واضح است که برای هرکسی که کوچکترین تدبری داشته باشد و نظر منصفانه اعمال کند، حق روشن است. پیغمبر اکرم می‌فرماید: غضب فاطمه، غضب من و غضب من غضب خداست.

«بخاری» و «مسلم» در چندین جای کتاب خود می گویند: حضرت فاطمه زهرا از ابوبکر غضبناک شد و تا آخر عمر هم غضبناک بود. قرآن کریم هم می فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مایوسند همانگونه که کفار مدفون در قبرها مایوس می‌باشند.

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۱۳

طبق فرمایش قرآن کریم قومی که خداوند متعال بر آنها غضب کرده است را نمی‌توانید به عنوان حاکم و ولی خودتان انتخاب کنید. حال گذشته از آیه ۵۷ از سوره مبارکه احزاب که می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را اذیاء می‌کنند خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور می‌سازد، و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

این دو روایت و آیات ذکر شده، تمام فرمول‌ها و بساط اعتقادی اهل سنت و وهابیت را به باد می‌دهد. لذا به خاطر اینکه حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» را زیر سؤال ببرند.

حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» و شأن نزولهای جعلی!

الف) خواستگاری امیرالمؤمنین از «دختر ابوجهل»!

یک سری روایاتی توسط بنی امیه ساخته‌اند تا ادعا کنند که اصلاً این روایت به ابوبکر مربوط نیست. بلکه مربوط به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. علی بن ابی طالب رفته بود دختر «ابوجهل» را خواستگاری کند. پیغمبر اکرم باخبر شد و فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

آقایان شیعه شما پاسخ بدهید! من در جلسه گذشته به این شبهه به صورت خیلی مختصر جواب دادم و گفتم: اولاً راوی این روایت «مسور بن مخرمه» است. «مسور» سال دوم هجرت به دنیا آمده است. این قضیه خواستگاری هم طبق آنچه آقای «توفیق أبو علم» یکی از اساتید دانشگاه الأزهر مطرح می‌کند، قبل از ولادت امام حسن یعنی سال دوم هجری اتفاق افتاده است.

در زمانی که به قول این شخص، خواستگاری صورت گرفته است، راوی‌اش یا در شکم مادر بوده و هنوز به دنیا نیامده بود و یا به دنیا آمده بود و شیرخواره بود! این داستان چنین بساط پوشالی دارد.

گاهی اوقات می‌گویند آدم‌هایی که دروغ می‌گویند، حافظه کمی دارند. حال اگر این قضیه را از قول «ابوهزیره» یا «زبیر» یا «طلحه» و امثال آنها نقل کنند، شاید محتمل داشته باشد.

البته به نظرم، این معجزه اهل بیت و امیرالمؤمنین است که این افراد این قضیه را از قول کسی نقل کنند که چنین پرونده‌ای دارد! علاوه بر این، این شخص یکی از دشمنان امیرالمؤمنین بوده است.

«ابن عبدالبر» در شرح حال او می‌نویسد: "هرگاه نام معاویه برده می‌شد، «مسور» بر او صلوات می‌فرستاد و هرگاه نام پیغمبر اکرم را می‌آوردند صلوات نمی‌فرستاد."

او، به قول «عبدالله بن زبیر» ادعا می‌کرد که پیغمبر اکرم یک سری بستگان ناخلفی دارد که وقتی مردم بر «آل رسول الله» صلوات می‌فرستند، گردنشان را بالا می‌گیرند و فخر می‌فروشند. لذا در خطبه‌های نماز جمعه هم صلوات را حذف کرده بودند!!

«مسور» کسی بود که تفکر خوارجی داشت. از کسی که تفکر خوارجی و نواصبی دارد، بیش از این هم انتظار نمی‌رود.

البته بنده سال ۲۰۰۷ مقاله‌ای نوشتم که در شماره اول یکی از مجلات عربستان سعودی به نام «مجله فکرة الکوثر» به چاپ رسید.

این مقاله که حدود هفتاد صفحه است، عمدتاً در خصوص "افسانه بودن خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر «ابوجهل»" است. دوستان می‌توانند این مجله را در اینترنت جستجو کنند. تنها این قضیه هم نیست، زیرا دشمنان امیرالمؤمنین بیکار ننشستند.

ریزش ها و تلفات دردناک حوزه های علمیه!

ما دوستان امیرالمؤمنین قدری بی خیال هستیم و راحت نشستیم و در فضای مجازی و رسانه‌های معاندین فعالیت نمی‌کنیم. به تعبیر مقام معظم رهبری فضای مجازی به قتلگاه جوانان ما تبدیل شده است.

بنده چند روز قبل در رابطه با فرقه «احمد اسماعیل» با تعدادی از قضات جلسه داشتیم که به دفتر ما تشریف آورده بودند.

یکی از عزیزان دادسرای ویژه، قضیه‌ای نقل کردند که چند روز است اعصابم را به هم ریخته است. وقتی این قضیه به یادم می‌آید بدنم می‌لرزد.

ایشان نقل می‌کرد: خانمی را که فارغ التحصیل جامعه الزهراء است و در دانشگاه و حوزه تدریس می‌کند را دستگیر کردیم. او در مقاله یا کتابی نسبت به حضرت فاطمه زهرا عبارت‌هایی به کار برده که والله العلی الاعلی هیچ ناصبی چنین تعبیری به کار نمی‌برد.

او یک فحش رکیک ناموسی به حضرت فاطمه زهرا داده است که بنده خجالت می‌کشم آن را در اینجا مطرح کنم! وقتی ما می‌بینیم امروز خروجی‌های حوزه علمیه که باید پاسخگوی شبهات معاندین باشد، یکی یکی تلفات است، چه جوابی برای گفتن داریم؟

«سید مهدی موسوی» فارغ التحصیل «حوزه علمیه آیت الله مجتهدی» تهران است، به طوری که مدرسه علمیه ایشان در سطح کشور جزو مدارس نمونه است.

در حال حاضر «سید مهدی موسوی» وهابی شده است و در شبکه‌های وهابی هرشب علیه شیعه برنامه دارد و هرچه از دهانش بیرون می‌آید لاطائلات نثار شیعه می‌کند!

همچنین شوهر خواهر «عمار حکیم» در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی درس خارج تدریس می‌کرد و حدود دویست نفر شاگرد داشت. او چند سال پیش به اردن و از آنجا به عربستان سعودی رفت. در حال حاضر او هرشب در شبکه‌های عربی علیه شیعه حرف می‌زند!

ما از این قبیل تلفات در این سی سال اخیر کم ندادیم. بنده از عزیزان و سروران تقاضا می‌کنم به این فکر نباشیم که حوزه علمیه برای ما برنامه ریزی کند یا کسی جلسات پاسخ به شبهات برای ما بگذارد.

ما باید روایت امام باقر (علیه السلام) در «صحيحه ابن ابی نجران» را مطالعه کنیم. «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۱۸ حدود سیزده روایت نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّومِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص

۱۸، ح ۳

من نمی‌خواهم بگویم که فقه و اصول را رها کنیم. ما باید بخشی از وقت خود را به فقه و اصول پردازیم و بخش دیگر را هم برای بحث ولایت و پاسخگویی به شبهات ولایت پردازیم.

بنده امروز قبل از ظهر، کانالی که متعلق به اساتید منحرف حوزه علمیه مشهد است را ملاحظه می‌کردم. خدا شاهد است سردرد گرفتم، به طوری که هنوز هم که در خدمت شما هستم سردرد دارم.

یکی از اساتید آنجا ادعا می‌کند: "اصلاً چه کسی گفته است که پیغمبر اکرم اسوه است! مگر ما مجبوریم کارهای شرع و خلاف شرع پیغمبر اکرم را بررسی کنیم؟ در کجا گفته شده است پیغمبر اکرم باید برای ما در همه زمینه‌ها الگو باشد؟ اگر پیغمبر اکرم گفت توالت بروید، آیا واجب است ما برویم؟"

این افراد به این شکل اهل بیت را مسخره می‌کنند. این در حالی است که این شخص استاد حوزه است و مدرک سطح ۳ حوزه را در کانال خود می‌گذارد!

آن‌ها همچنین بعضی از مباحث دیگر از جمله عصمت پیغمبر اکرم را زیر سؤال می‌برند. آن‌ها همچنین ادعا می‌کنند که ما روایت نداریم که پیغمبر اکرم در رابطه با اهل بیت گفته باشند که علی بن ابی طالب یا فرزندان ایشان امام هستند!!

ما در یک روایت داریم که امامان دوازده تن هستند. همچنین در روایت دیگر داریم که امامان سیزده تن یا بیست و چهار تن هستند. ما باید کدام روایت را بگیریم؟

عزیزان روحانی و سروران عزیزم! قدری دقت کنیم که فردای قیامت هم باید بنده و شما جواب پس بدهیم. تنها به فکر جواب خودمان هم باشیم.

حضرت آیت الله اعرافی به منزل ما تشریف آوردند و نزدیک به یک ساعت فرمایشاتی داشتند. عصاره فرمایشاتشان این بود که در حال حاضر ما در قم و حوزه‌های علمیه هر شهر به یک یا دو نفر استاد حوزه علمیه نیاز داریم که پاسخگوی شبهات باشد.

آقایان از ما تقاضا کردند و ما هم قبول کردیم. ما هفته گذشته حدود بیست نفر از اساتید سطوح عالی را جمع کردیم و در مرکز مدیریت جلسه‌ای داشتیم. بنده شبهه‌ای را مطرح کردم و مشاهده کردم که اصلاً این شبهه به گوش آقایان بزرگوار نخورده است!

سپس مشاهده کردم یکی از اساتید که به ایشان ارادت هم دارم و استاد فاضل هم هست، ادعا کرد که در کتاب «صحيح بخاری» آقای «قُتیبه» روایتی نقل کرده است. من پرسیدم: «قُتیبه» یا «قُتیبه»؟! او با تشریح گفت: «قُتیبه»!

من گفتم: شاید راوی است که ما اسم او را نشنیدیم. او در ادامه گفت: راوی می‌گوید که ابوبکر و عمر خدمت حضرت فاطمه زهرا آمدند تا رضایت بگیرند. حضرت فاطمه زهرا فرمود:

«فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطماني وما أرضيتماني»

من گفتم: برادر عزیزم اولاً «قُتیبه» نیست، بلکه «ابن قُتیبه» است. ثانیاً این روایت در کتاب «صحيح بخاری» نیست، بلکه در کتاب «الإمامة و السياسة» صفحه ۳۱ است.

و همچنین آقایان اهل سنت معتقدند این کتاب ساختگی به نام «ابن قُتیبه» است که شیعیان آن را نوشتند و اسم «ابن قُتیبه» را هم در روی کتاب آوردند. بنده خدا که مشاهده کرد ما با شناسنامه و مشخصات بیان کردیم، کم آورد.

این مسائل واقعاً برای ما درد است که چرا ما باید اینقدر از مباحث بی خبر باشیم. قضیه خواستگاری از دختر «ابوجهل» از عصر امام سجاد (علیه السلام) مطرح شده است.

ائمه اطهار (علیهم السلام) از جمله امام سجاد، امام باقر و امام صادق به این شبهه پاسخ دادند و در کتابها مفصل مطرح شده است، اما آقایان اهل سنت روایاتی که به ضرر خودشان باشد را در کتابهایشان نمی‌آورند.

آن روز هم بزرگواری که در اینجا چند دقیقه وقت آقایان را گرفت، آنطرف تشریف آورد و ما صحبتی با ایشان داشتیم. این بزرگوار هم ادعا می‌کرد که شما باید اینطور جواب بدهید و بگویید: "در کتاب «صحيح بخاری» آمده است که علی بن ابی طالب خدمت پیغمبر اکرم آمد و فرمود: یا رسول الله! اگر خواستگاری من از دختر «ابوجهل» موجب رنجش شماست، من دیگر به خواستگاری او نمی‌روم!"

من گفتم: این روایت در کجاست؟ او گفت: در کتاب «صحيح بخاری» است. من جلوی دوستان که چندین نفر بودند، به او گفتم: اگر جلسه بعد، این حدیث را از کتاب «صحيح بخاری» بیاورید، بنده پنج میلیون تومان جلوی مردم به شما نقداً هدیه می‌دهم!

دلیل هدیه دادن من، نه به خاطر این است که این روایت را آوردید، بلکه به این خاطر که این روایت برای بنده ارزشمند است. اگر چنین عبارتی در کتاب «صحيح بخاری» باشد، این عبارت برای من ارزش دارد. او سپس گفت: حضرت فاطمه زهرا فرموده است؛

« فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطماني وما أَرْضِيتماني »

من گفتم: این روایت در کجاست؟ او گفت: این روایت هم در کتاب «صحيح بخاری» است. من گفتم: اگر این روایت را هم آوردید، من پنج میلیون تومان دیگر به شما جایزه خواهم داد!

باید قدری دقت کنیم. من هر روایتی گفتم، شماره جلد و صفحه و حدیث آن را هم گفتم. این روایت در کجای «صحيح بخاری» است؟ این روایت در کدام جلد و شماره حدیث است؟ امکان ندارد که ما وقتی مطلبی را در جایی شنیدیم، در جای دیگر نقل کنیم.

این قضیه همانند شخصی است که ادعا می‌کرد: دو تن از دختران معاویه را در مصر روباها دیدند! شخص دیگر گفت: دختر نبودند و پسر بودند. دختران معاویه نبودند، بلکه پسر یعقوب بود. روباها نبود، گرگ بود. قضیه از بیخ دروغ بود.

ما باید قدری دقت کنیم که اگر واقعاً مدرک مستندی داریم، بیان کنیم. ما که ادعا نمی‌کنیم علامه دهر و معصوم مطلق هستیم.

خدا شاهد است هر عیبی که من داشته باشم، خداوند این عیب را از من برداشته است که اگر نسبت به برنامه‌ها یا تألیفات یا مقالاتی که داریم کسی انتقادی داشته باشد، دست او را می‌بوسم و انتقاد را گوش می‌دهم.

ممکن است به بنده ده انتقاد کنند که نه مورد آن وارد نباشد. آن یک مورد که وارد است مایه کمال ماست. اگر این اشکالات از زبان دوستان ما به ما گفته شود، خیلی بهتر از این است تا اینکه روزی در جمع دشمنان صحبت کنیم و آنها این اشکالات را مطرح کنند.

(ب) جیش یمن و کنیز اسیر شده!

بنابراین این قضیه قدری قضیه مفصلی است و تقاضا داریم ان شاءالله عزیزان دقت کنند. البته تنها قضیه خواستگاری از دختر «ابوجهل» نیست، بلکه افسانه‌های دیگری هم ساخته‌اند.

در رابطه با قضیه فتح یمن که ظاهراً سال هشتم هجرت بعد از فتح مکه اتفاق افتاده است هم، افسانه‌هایی ساختند.

«خالد» به یمن رفت و چهار ماه ماند و هیچ کاری نتوانست انجام دهد. امیرالمؤمنین ماه رمضان سال هشتم هجری به دستور پیغمبر اکرم رفت و قدری با افرادی که جنگجو بودند، در یک منطقه جنگید و آن را فتح کرد و قبایل دیگر بدون جنگ مسلمان شدند.

یکی از این قبایل، «قبیله همدان» بود که همگی داستان آن را می‌دانند. همانطور که در یک مصراع آمده است:

«يا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي / مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶، ص

۱۸۰، ج ۷

یا:

ای که گفתי فمن یمت یرنی / جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من / مُردمی تا بدیدمی رویت

در آن قبایل یک سری غنایمی بود که علی بن ابی طالب آنها را تقسیم کرد. مشاهده کنید دشمنان حضرت چطور داستان سرایی کردند تا بتوانند جایگاه علی بن ابی طالب را نزد پیغمبر اکرم مخدوش کنند.

«بریده» نزد رسول الله آمد و عرضه داشت: یا رسول الله! خبر نداری که علی بن ابی طالب در یمن یکی از دختران یمنی که اسیر شده بود و از همه زیباتر بود را خود انتخاب کرد و با او نزدیکی کرد، در حالی که از سرش آب می‌چکید جلوی مردم آمد.

جالب اینجاست که «طبرانی» در کتاب «معجم الکبیر» جلد ۱۸ صفحه ۱۲۸ این قضیه را مفصل نقل می‌کند که تعدادی از صحابه جلوی در نشسته بودند و گفتند: بریده چه خبر؟ او قضیه را گفت. اطرافیان گفتند: برو این خبر را به پیغمبر اکرم بده؛

«لیسقط علی من عینیه»

برو بگو تا علی بن ابی طالب از چشم پیغمبر اکرم بیفتد.

آن‌ها می‌خواستند به پیغمبر اکرم بگویند که امیرالمؤمنین روی حضرت فاطمه زهرا هوو می‌آورد. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! وقتی «بریده» این خبر را آورد، رسول گرامی اسلام غضبناک شد و فرمود:

«مَاذَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

المعجم الکبیر، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۱۸، ص ۱۲۸، ح ۲۶۵

حضرت سه مرتبه فرمودند: علی از من است و من از علی هستم، او ولی امر شما بعد از من است!! پیغمبر اکرم در ادامه فرمودند: یا بریده! فرضاً علی بن ابی طالب چنین کاری کرده باشد، علی در اسلام بالاتر از این حق دارد.

همه صحابه خجالت کشیدند. سپس «بریده» می‌گوید: یا رسول الله! به خدا سوگند بعد از این دیگر از علی بدگویی نخواهم کرد!

این قضیه داستان مفصلی دارد که البته من آن را به صورت یک کتاب تألیف کردم که سازمان حج و زیارت آن را تحت عنوان «شبهة جيش الیمن» چاپ کرده است.

این کتاب حدود ۴۰۰ صفحه است که تمامی قضایا را از منابع شیعه و اهل سنت آوردیم و آن را در حد توانمان نقد کردیم. این کتاب شاید اولین کتابی است که در رابطه با این شبهه چاپ شده است. ممکن است بعد از آن کتاب دیگری هم چاپ شده باشد.

در هر صورت این داستانی است که وهابیت ساخته‌اند تا امیرالمؤمنین و حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» را زیر سؤال ببرند.

ج) خواستگاری امیرالمؤمنین از «اسماء بنت عمیس»!

همچنین داستان‌های دیگری ساخته‌اند مبنی بر اینکه علی بن ابی طالب از «اسماء بنت عمیس» خواستگاری کرده است. حضرت فاطمه زهرا رنجید و نزد پیغمبر اکرم آمد و شکایت کرد و حضرت فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي».

حقیقت این است که «اسماء بنت عمیس» همسر «جعفر طیار» (رضوان الله تعالی علیه) بود. «اسماء» با او به حبشه رفت، در جنگ موته شهید شد و بعد از او «اسماء» همسر ابوبکر بود.

دو سال پس از رحلت پیغمبر اکرم که ابوبکر از دنیا رفت و دو سال بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا، علی بن ابی طالب با «اسماء» ازدواج کرد.

دشمنان حرف‌هایی می‌زنند که واقعاً مرغ پخته به آن‌ها می‌خندد! ما باید با این حرف‌ها چکار کنیم؟

چه کسانی باید به این شبهات پاسخ بدهد؟ دانشجویان، اساتید، کارخانه داران، بازاریان، تجار باید به این شبهات پاسخ بدهند یا اینکه این شبهات اولاً و بالذات متوجه ما حوزویان است؟

ما که عمری افتخار می‌کنیم در کنار سفره حضرت ولی عصر ارتزاق می‌کنیم و افتخار می‌کنیم یونیفرم سربازی حضرت ولی عصر را به تن داریم و خودمان را سرباز ولایت می‌دانیم، باید به این شبهات پاسخ بدهیم!

دشمنان این شبهات را مطرح می‌کنند و در نتیجه یک استاد حوزه علمیه یا یک خانم فارغ التحصیل جامعه الزهراء، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

والله کسانی که منحرف شدند، از پدر و مادر منحرف به دنیا نیامدند. آن‌ها هم همانند بنده و جنابعالی در ایام فاطمیه و عاشورا و اربعین عزاداری می‌کردند، اما تحت تأثیر این شبهات قرار گرفتند و یک مرتبه سر از اردوگاه وهابیت و دشمنان اهل بیت درآوردند.

امیدواریم ان شاءالله عزیزان ما در این زمینه دقت بیشتری کرده باشند. من بازهم در این فرصتی که دارم یکی از شبهاتی که امروز در شبکه‌های وهابی مفصل مطرح است را هم عرض کنم.

ان شاءالله اگر توفیقی داشتیم جلسه بعد در خدمتتان بودیم، ادامه این مباحث را عرض خواهم کرد. البته بنده بعید می‌دانم دو هفته بعد باشم، زیرا ما هم شیراز برنامه داریم و هم اصفهان برنامه داریم. همچنین از دو کشور آفریقایی دعوت کردند.

احتمالاً ما دو هفته بعد که قرار است خدمتتان باشیم، توفیق نداشته باشم. حال اگر بوم پاسخ به شبهات را ادامه خواهم داد.

عنوان "شهادت حضرت زهرا" در تقویم سال ۱۳۷۱ به بعد!!

به عنوان مثال یکی از مواردی که آقایان آورده‌اند، این است که ادعا می‌کنند قضیه شهادت حضرت فاطمه زهرا، نه در کتاب‌های شیعه است و نه در کتاب‌های اهل سنت است.

در سال ۱۳۷۱ زمانی که «آقای خاتمی» رئیس جمهور بود، به قم آمد و با مراجع عظام تقلید به ویژه آیت الله وحید خراسانی دیدار کرد و شهادت حضرت فاطمه زهرا را تأسیس کردند.

در تقویم‌های قبل از سال ۱۳۷۱ عبارت "وفات حضرت فاطمه زهرا" می‌نوشتند و بعد از سال ۱۳۷۱ عبارت "شهادت حضرت فاطمه زهرا" را در تقویم‌ها آوردند!

این هم یکی از کشفیات مراجع عظام تقلید است. بعد از آن هم مجلس شورای اسلامی این کشف مراجع را تکمیل کرد و قانونی کرد که روز سوم جمادی الثانی روز "شهادت حضرت فاطمه زهرا" در تقویم‌ها نوشته شود!!

در این زمینه ما جواب‌های زیادی برای این آقایان دادیم. این آقایان ادعا می‌کنند که تقویم‌ها از سال ۱۳۷۱ به بعد عبارت "شهادت حضرت فاطمه زهرا" را آوردند.

حال مشاهده کنید در تقویم سال ۱۳۵۶ اول خرداد نوشته شده است: "شهادت حضرت فاطمه زهرا سوم جمادی الثانی".

در تقویم سال ۱۳۶۰ نوزدهم فروردین "شهادت حضرت فاطمه زهرا" نوشته شده است. همچنین در تقویم سال ۱۳۶۱ نهم فروردین روز "شهادت حضرت فاطمه زهرا" در تقویم آورده شده است.

این‌ها تقویم‌هایی است که چاپ شده است که ما آنها را از آرشیوهای کتابخانه‌ها بیرون آوردیم و تصویر آن را گرفتیم تا ثابت شود که برای اینها دروغ گفتن هزینه‌ای ندارد!

در مقابل، شاید ما ساعت‌ها وقت گذاشتیم تا بتوانیم این تقویم‌ها را به دست آوریم و این دروغ‌ها را برملا کنیم. معمولاً هرکسی تقویم می‌خرد، سال بعد آن را دور می‌اندازند.

ما با چه زحمتی به کتابخانه‌ها و بعضی از مراکز پژوهشی مراجعه کردیم که این تقویم‌ها را در آرشیو نگهداری کرده بودند و آن را بیرون آوردیم.

البته من تقویمی داشتم که هرچه گشتم آن را پیدا نکردم. قبل از انقلاب تقویم‌هایی بود که خیلی طولانی و بلندبالا چاپ می‌شد که متعلق به آقای «منجم زاده» بود.

در آن تقویم‌ها در یک سطر ماه را می‌نوشتند و در ستون دیگر نحس بودن یا نبودن یا قمر در عقرب بودن آن ماه را می‌نوشتند.

بنده به یاد دارم قبل از انقلاب هم در این تقویم‌ها روز سوم جمادی الثانی را "روز شهادت حضرت فاطمه زهرا" می‌نوشتند.

بنابراین این که ادعا می‌کنند مجلس شورای اسلامی این قضیه را کشف کرده است و چنین و چنان کرده است، همگی دروغ است و دروغ گفتن هم هزینه ندارد.

«جوینی» یکی از علمای اهل سنت و استاد «بخاری» متوفای ۷۳۰ هجری است. خود «ذهبی» متوفای ۷۴۸ است. «جوینی» در کتاب «فرائد السمطین» جلد ۲ صفحه ۳۴ از قول رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعبیری دارد که می‌نویسد: وقتی نبی گرامی اسلام زهرای مرضیه را دیدند، گریه کرد و فرمود: می‌بینم آن مصیبت‌هایی که بعد از من بر سر زهرا می‌آید؛

« و انتھکت حرمتها و غضب حقها و منعت إرثها و کسر جنبها»

حال بعضی از آخوندهای روشنفکر ما ادعا می‌کنند که شکستن پهلوی حضرت فاطمه زهرا که سند ندارد! ما در کتب شیعه بیش از بیست روایت در رابطه با شکسته شدن پهلوی حضرت فاطمه زهرا داریم.

بنده در بحث فقه که در مدرسه فیضیه ساعت ۸ تا ۹ داشتم، هفته گذشته را به این شبهه اختصاص دادم. بنده روز چهارشنبه تمام بحث خود را در زمینه کتاب‌های شیعه در رابطه با شکسته شدن پهلوی زهرای مرضیه و آتش گرفتن درب خانه حضرت قرار دادم.

درب خانه حضرت فاطمه زهرا آتش گرفت، نه اینکه تهدید به آتش شده باشد! ما از بزرگان شیعه از «مرحوم شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» تا «مرحوم شهید صدر» مدرک آوردیم.

آن‌ها هم بحث شکسته شدن پهلوی حضرت صدیقه طاهره و هم آتش گرفتن درب خانه را مطرح می‌کنند. این هم کتاب شیعه نیست و کتاب سنی است.

«جوینی» در ادامه می‌نویسد:

«فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة»

فاطمه نزد من می‌آید در حالی که محزون و غم زده است، مالش را غصب کردند و او را به شهادت رساندند.

فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام؛ حموي جويني،

ابراهيم بن سعد الدين (م ۷۳۰)، مؤسسة المحمود، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق؛ ج ۲، ص ۳۵

آقایان وهابی‌ها! آیا این مطلب متعلق به سال ۱۳۷۱ به بعد است؟ این هم تصویر کتاب آقای «جوینی» جلد دوم صفحه ۳۴ و ۳۵ است.

«ذهبی» که شاگرد او «سخاوی» او را از نواصب می‌خواند، در کتاب خود می‌نویسد که «جوینی» استاد ما بود و از او به:

«الإمام المحدث الأوحّد الأكمل فخر الإسلام صدر الدين إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه الخراساني

الجويني شيخ الصوفية»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى، ج ۴، ص ۱۵۰۰، ش ۲۴

تعبیر می‌کند. به این معنا که او امام و یگانه عصر خود بود. او همانند «ابن ابی الحدید معتزلی» یا «گنجی شافعی» نیست که او را شخص کمی به حساب آورند. «ذهبی» درباره استادش چنین تعبیری دارد؛ همچنین می‌نویسد:

«إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُؤَيَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّوَيْهِ، الْإِمَامِ الْكَبِيرِ الْمُحَدَّثِ شَيْخِ الْمَشَائِخِ صَدْرِ الدِّينِ أَبُو الْجَامِعِ الْخُرَّاسَانِيُّ الْجَوَيْنِيُّ»

المعجم المختص بالمحدثين؛ المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ) تحقيق: د. محمد الحبيب الهيلة؛ الناشر: مكتبة الصديق، الطائف؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

«ذهبی» ادعا می‌کند که او استاد اساتید بوده است. بحث دیگری که ما داریم، روایت «کلینی» است. «کلینی» متوفای ۳۲۹ هجری است و بعد از سال ۱۳۷۱ که نیست!! او از امام کاظم و امام صادق روایتی نقل می‌کند. امام کاظم سال ۱۸۳ هجری به شهادت رسیده است و امام صادق سال ۱۴۸ هجری به شهادت رسیده است و هیچکدام متعلق به بعد از سال ۱۳۷۱ نیستند!! حضرت می‌فرماید:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عِصْمَةَ صَدِيقَةٍ شَهِيدَةٍ»

مادر ما فاطمه صدیقه شهیده است.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲

آیا شهادت حضرت فاطمه زهرا، از کشفیات مجلس شورای اسلامی است؟ آن کتاب سنی بود و این هم کتاب شیعه است. راویان این روایت هم تماماً ثقه هستند.

«مرحوم شیخ جواد تبریزی» یک فقیه بزرگی که خریط فن رجال است، وقتی این روایت را می‌آورد، می‌نویسد:

«وَأَمَّا مَا جَرَى عَلَيْهَا مِنَ الظلم فهو متواتر اجمالاً، فإن خفاء قبرها إلى يومنا هذا، ودفنها ليلاً بوصية منها

شاهدان علی ما جرى عليها بعد أبيها»

تا جایی که می‌نویسند:

«بسنده معتبر عن الكاظم (ع) قال: إن فاطمة (ع) صديقة شهيدة، وهو ظاهر في مظلوميتها وشهادتها»

صراط النجاة (تعليق الميرزا التبریزی)، نویسنده: السيد الخوئی، ج ۳، ص ۴۴۰، س ۱۲۶۴

«مرحوم شیخ مفید» می‌نویسد وقتی زیارت حضرت فاطمه زهرا را می‌خوانید، بگویید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا الْبَتُولُ الشَّهِيدَةُ الطَّاهِرَةُ»

کتاب المزار - مناسک المزار، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: ابطحی، محمد باقر، ص

۱۷۹، باب ۸ مختصر زیارة أخرى لها ع

همچنین «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «کفعمی» و «سید بن طاووس» همگی دارند که در زیارتنامه حضرت

صدیقه طاهره واژه «الشَّهِيدَةُ» از قرن سوم و چهارم گنجانده شده است.

خطبه ۲۰۲ از کتاب «نهج البلاغه» هم کاملاً نشانگر این است که قضیه شهادت حضرت فاطمه زهرا چیست.

آیا لفظ «وفات» با لفظ «شهادت» منافات دارد؟

بنده نکته دیگری را هم عرض می‌کنم و آن اینکه بر فرض در تقویمها "وفات حضرت فاطمه زهرا" نوشته باشد؛ آیا

نوشتن "وفات" منافات با "شهادت" دارد؟

در شرح حال «عمر بن خطاب» اهل سنت معتقدند که او شهید شده است. همچنین «عثمان» را شهید محسوب می‌کنید. این در حالی است که در کتاب‌های اهل سنت به صراحت "وفات عمر بن خطاب" نوشته شده است. بنابراین شهادت او دروغ است؟ همچنین در مورد عثمان نوشتن کلمه "وفات" دلیل بر این است که شهادت او دروغ است؟

همچنین نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) «مرحوم شیخ مفید» می‌نویسد:

« وفاة أبي عبد الله الحسين (عليه السلام) »

الفصول المختارة؛ مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: میر شریفی، علی، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم،

۱۴۱۳ ق؛ ص ۳۱۴

حضرت سیدالشهداء که دیگر نرخ قطعی است. شیعه، سنی، یهودی، مسیحی و دیگران همگی بر این عقیده هستند که حضرت سیدالشهداء به شهادت رسیده است.

این آقایان زیاد از تاریخ خبری ندارند و این بحث‌ها را مطرح می‌کنند. به عنوان مثال در کتاب «کشف الغمة» اثر «إربلی» وارد شده است:

« بعد وفاة أبيه ع »

كشف الغمة في معرفة الأئمة، تأليف العلامة المحقق أبي الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح الإربلي ره، ج

۳، ص ۳۵، باب كشف الغمة ۲

مراد از «أبيه» امیرالمؤمنین است. این در حالی است که شیعه و سنی بر این عقیده هستند که امیرالمؤمنین شهید شده است.

"وفات" یک مرتبه معنای عام و از دنیا رفتن با مرگ طبیعی است و یک مرتبه به معنای شهید شدن است. کلمه "وفات" در مقابل شهادت نیست. مقسم برای شهادت است، نه قسیم! همچنین در کتاب «کامل الزیارات» اثر «ابن قولویه» آمده است:

«أَمَّا إِنَّ أُمَّتِي سَتَقُولُهُ فَمَنْ زَارَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حِجَّةً مِنْ حِجَجِي»

کامل الزیارات، نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، ص ۶۸، ح ۱

آیا این دلیل بر این است که حضرت شهید نشده است؟ همچنین در رابطه با حمزه سیدالشهداء و «جعفر طیار» در کتاب «المصنف» اثر «عبدالرزاق» تعبیر «وفاة» شده است. همچنین «بلاذری» نوشته است:

«بعد وفاه عمر»

این در حالی است که اهل سنت همگی معتقدند که عمر بن خطاب شهید شده است. پس آیا بکار بردن عبارت "وفات" برای عمر به این معناست که دروغ می گوید؟! همچنین «ابن کثیر دمشقی» می نویسد:

«وفیها وفاة عمر بن الخطاب»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج ۷، ص ۱۳۰، باب ثم دخلت سنة ثلاث وعشرين

همچنین وفات عثمان در کتب اهل سنت آمده است. «ابن تیمیه» و دیگران هم این تعبیر را دارند و می نویسد:

«بعد وفات ابوبکر»

حال آنکه آقایان معتقدند که ابوبکر شهید شده است و به واسطه سم کشته شده است. همچنین در منابع «بعد وفاه عثمان» یا «بعد وفاه علی بن ابی طالب» آمده است.

دشمنان بعضی حرف‌هایی می‌زنند و یک سری جوانان ما هم وحشت زده می‌شوند که قضیه چیست. این قضایا احتیاج به قدری دقت و مطالعه دارد.

به تعبیر مقام معظم رهبری باید بصیرت خود را افزایش دهیم. این مسئولیت هم عمدتاً به عهده ما روحانیون و طلبه‌هاست.

به نظرم حداقل در ایام فاطمیه با حضرت فاطمه زهرا، بزرگ حامی ولایت و اولین شهیده ولایت، عهد و پیمان بندیم و هر شب یک ساعت یا دو ساعت وارد فضای مجازی شویم و ببینیم چه خبر است.

ببینیم چه اتفاقاتی در اطراف ما می‌افتد و جوانان و عزیزان ما که با فضای مجازی سروکار دارند با چه فتنه‌هایی مواجه هستند.

با قاطعیت می‌گوییم: شیعه، شبهه بی پاسخ ندارد!

البته این نکته را هم بگوییم که شاید اگر ابتدا وارد فضای مجازی شویم، وحشت زده شویم. دلیل آن این است که شبهات زیادی مطرح می‌شود که چیزی در ذهن ما نیست. این را بدانید شیعه شبهه‌ای ندارد که جواب آن را نداده باشد.

بنده با قاطعیت عرض می‌کنم که بنده که در خاک عربستان سعودی بیش از دویست و سی جلسه بحث و مناظره داشتم، خداوند متعال و ملائکه و انبیاء الهی و حضرت فاطمه زهرا را شاهد می‌گیرم که یک شبهه‌ای نبود که مطرح کنند و ما جواب نداشته باشیم.

من حدود پانزده سال در شبکه‌های وهابی برنامه داشتم. همچنین در «شبکه المستقله» به دستور مراجع عظام تقلید سه شب جلسه مناظره داشتم. سه نفر از وهابی‌های شاخ دار در یک طرف بودند و من در یک طرف بودم.

یکی از این افراد «دکتر ابو شوارب» بود که از دانشگاه اسکندریه مصر آورده بودند. نفر دوم «حسن حسینی» یکی از وهابی‌های بی ادب و بی تربیت بود که از بحرین آورده بودند. «دکتر هاشمی» هم که کاملاً مشخص است متعلق به مغرب بود.

این سه نفر در یک طرف و ما در یک طرف بودیم. ما سه شب با همدیگر بحث کردیم. شب سوم «دکتر ابو شوارب» گفت: "ما در این سه شب به سه نکته اساسی پی بردیم؛ نکته اول این که شما نسبت به مقدسات اهل سنت بی احترامی نکردید.

نکته دوم این که شما در علم رجال تسلط دارید، به طوری که ما هر روایتی مطرح کردیم شما بلافاصله سند او را بررسی کردید و نظر رجالیون را مطرح کردید. نکته سوم این که حضور ذهن داشتید، به طوری که ما هر شبهه‌ای مطرح کردیم شما جواب آماده داشتید."

ما همچنین در «شبکه نور» در افغانستان که متعلق به اهل سنت است، در حوزه پاسخ به شبهات کار می‌کردیم. همچنین چهار سال در «شبکه سلام» و هشت سال در «شبکه جهانی ولایت» در این زمینه کار کردم.

بنده سراغ ندارم وهابیت شبهه‌ای به مکتب اهل بیت وارد کنند و کسی که از مبانی اهل بیت آگاهی دارد، جوابی برای گفتن نداشته باشد.

بنده تحدی می‌کنم اگر وهابیت شبهه‌ای بیاورند که ما جواب نداشته باشیم، بنده حاضرم هر جایزه‌ای خواستند به آنها بدهیم.

این هنر بنده نیست، بلکه اهل بیت (علیهم السلام) این طوری مکتب را پایه ریزی کردند. حضرت امام صادق به یکی از شاگردان خود می‌فرماید:

«حاجوا الناس بکلامی فإِن حجوکم فأنّا المحجوج»

تصحیح اعتقادات الإمامیة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، ص ۷۱،

فصل فی النهی عن الجدال

وقتی مرد شامی برای مناظره با امام صادق می‌آید، حضرت به «حمران بن أعین» که یک جوان ۲۵ ساله است دستور می‌دهد که با او مناظره کند. این فرمایش امام صادق به مرد شامی برمی‌خورد و عرضه می‌دارد: که من آمده‌ام با شما مناظره کنم نه حمران!

این روایت در کتاب «رجال الکشی» هم آمده است که امام صادق می‌فرماید:

«إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»

اگر بر حمران پیروز شدی، بر من پیروز شده‌ای!

رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن

حسن / مصطفوی، حسن، ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق؛ ص ۲۷۶

شبهه‌ای نبود که ائمه اطهار (علیهم السلام) بخصوصیاته یا به صورت اطلاق و عمومی آن را پاسخ دادند. مشکل ما این است که با این مباحثی که ائمه اطهار با شبهات داشتند، خیلی زیاد آشنایی نداریم.

از واجبات عینی این روزها، برای ما طلبه‌ها

بنده معتقدم یکی از واجبات عینی برای ما طلبه‌ها این است که قسم بخوریم و با خداوند عالم عهد و پیمان ببندیم که هر شب یک ساعت کتاب «الإحتجاج» اثر «طبرسی» را مطالعه کنیم.

«مرحوم طبرسی» هر مناظره‌ای که برای ائمه اطهار، علما و صحابه بوده را در این دو جلد جمع‌آوری کرده است.

اگر حوصله ندارید این کتاب را مطالعه کنید، کتاب آقای «عبدالله حسن» یکی از علمای عراق به نام «المناظرات فی الإمامة» را مطالعه کنید.

او این کتاب را به زیبایی دسته بندی کرده است. البته من یک جلد این کتاب را بیشتر ندارم و شنیدم دو جلد یا سه جلد آن درآمده است. ایشان خیلی زیبا کار کرده است و طوری دسته بندی کرده که انسان با مطالعه فهرست آن لذت می برد.

ما باید بیاییم با خداوند عالم عهد و پیمان ببندیم و یکی دو ساعت کتاب «احتجاج» اثر «طبرسی» یا «المناظرات فی الإمامة» یا اگر بازهم حوصله نداریم کتاب «المراجعات» اثر «مرحوم شرف الدین» را با چند تن از اساتید مطالعه و مباحثه کنیم.

والله ضرر نمی کنید؛ اگر با این کار گناه کردید فردای قیامت من گناهتان را به عهده می گیرم. حال اگر ثواب کردید، برای خودتان!

ما اصلاً باید ببینیم که ائمه اطهار (علیهم السلام) چطور با مخالفین مناظره می کردند. افراد بسیاری سراغ از فن مناظره می گیرند و تصور می کنند فن شاخداری است. شما اگر مناظراتی که ائمه اطهار داشتند را مطالعه کنید، به این فن آشنا می شوید.

از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حدود بیست و هفت مناظره ثبت شده است که با خلیفه اول، خلیفه دوم و مخالفین داشتند. این تعداد مناظرات نشانگر این است که ائمه اطهار چطور بحث می کردند.

امام هشتم (علیه السلام) وقتی به امامت رسید، فضای باز سیاسی در اختیار داشت. حضرت با بزرگان اهل سنت مناظره کرد. حضرت همچنین با یهودیان، مسیحی ها و لائیک ها مناظره کرد.

ما باید ببینیم در مناظراتی که ائمه اطهار داشتند، با مخالفین چطور برخورد می‌کردند. امام رضا (علیه السلام) یک مرتبه با یک سنی معتدل بحث می‌کند و یک مرتبه با «یحیی بن ضحاک» شخص معاند بحث می‌کند.

«یحیی بن ضحاک» وقتی با شبهه مناظره را شروع می‌کند، امام رضا نمی‌آید در بحث امامت، آیات و احادیث امامت را مطرح کند. امام رضا شبهه را با شبهه آنچنان پاسخ می‌دهد که «یحیی بن ضحاک» سرش را پایین می‌اندازد.

«مأمون» از او پرسید: چرا جواب نمی‌دهی؟ «یحیی بن ضحاک» در جواب گفت: امام هشتم آنچنان مرا در چاله انداخت که توان بیرون آمدن از این چاله را ندارم! امام رضا او را در بن بست می‌اندازد که او نه راه پس دارد و نه راه پیش.

لذا ائمه اطهار (علیهم السلام) در هر فرصتی با هر شخصی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی و علمی و تفکرات طرف مقابل پاسخ دادند. اگر ما این مناظرات را جمع کنیم، به یک کتاب پانصد صفحه‌ای فن مناظره تبدیل خواهد شد.

ذکر مصیبت شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

بنده امشب قدری شما را بیشتر اذیت کردم، ان شاء الله ما را ببخشید. ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است و برویم ببینیم در خانه حضرت فاطمه زهرا در این شبها چه می‌گذرد.

بنا به نقلی اگر حضرت در ماه جمادی الأولى به شهادت رسیده باشد، الآن در خانه علی چه خبر است.

شب که تاریک شود منزل من

عوض شمع بسوزد دل من

امیرالمؤمنین به منزل می‌آید و می‌بیند امام حسن مشغول گریه است، امام حسین مشغول گریه است، زینب و ام کلثوم مشغول گریه هستند. این فرزندان مادری چون فاطمه را از دست دادند. مگر می‌شود حضرت آنها را آرام کند؟ در بعضی از مقاتل آمده است وقتی علی بن ابی طالب می‌دید فرزندان آرام نمی‌شوند، خود هم سر بر دیوار خانه می‌گذاشت و شروع به گریه می‌کرد و می‌فرمود: زهرا جان! من که نتوانستم فرزندان تو را آرام کنم، خودت بیا و آنها را آرام کن.

گاهی اوقات امیرالمؤمنین می‌دید خانه آنچنان غمزده و برای امیرالمؤمنین دلگیر هست که به نخلستان می‌رفت و با چاه سخن می‌گفت و درد دل خود را با چاه در میان می‌گذاشت.

حضرت می‌فرمود: زهراجان! دردهای دلت را به من نگفتی. وقتی نزد پیغمبر اکرم رفتی، با رسول الله در میان بگذار و بگو این امت با تو چه کردند. زهراجان! به پدر بگو:

روز روشن خانه‌ام را از جفا آتش زدند

این چنین بی حرمتی با خانه اعداء نشد

بهر ذی القربی مودت خواست قرآنت ولی

جز به قتل من ادا حق ذوی القربی نشد

بر فراز منبرت گردید حقم پایمال

هرچه نالیدم لبی هم در جوابم وا نشد

همسری چون من به راه شوهر خود جان نداد

کودکی چون محسنم قربانی بابا نشد

ای قلم بنویس، ای تاریخ در خود ثبت کن

یک نفر در موج دشمن حامی زهرا نشد

الا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

نستلك اللهم و ندعوك باسمك الأعظم الأجل الأكرم بحق فاطمة و أبيها و بعلها و بنيتها و سرّ المستودع فیها یا الله یا
الله یا الله...

خدایا به آبروی حضرت زهراى مرضیه تو را سوگند می‌دهیم فرزند زهرا حضرت حجة بن الحسن را نزدیک
بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهلیت بالأخص مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید موفق و مؤید بدار.
خدایا به آبروی حضرت صدیقه طاهره رفع گرفتاری از جمیع گرفتاران بفرما.

خدایا به همه عزیزان ما در سراسر جهان که در جبهه مقاومت و جبهه حق علیه باطل و وهابیت تفکیری و صهیونیسم
بین المللی به ویژه در یمن تلاش می‌کنند، به آبروی حضرت فاطمه زهرا نصرت نهایی نصیبشان بگردان.

خدایا به آبروی حضرت فاطمه زهرا حوائج حاجت مندان روا نما. خدایا به آبروی حضرت فاطمه زهرا حوائج جمع ما
برآورده نما. خدایا دعاهای ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل و شهید عزیزمان سپهبد حاج قاسم
سلیمانی صلوات غرائی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته